

IBM 的 賠 償 乃 未 須 自 理



چین: بحران اقتصادی، صعود مبارزات کارگری

گردآوری و ترجمه: آرام نوبخت

گرایش
بلشویک
لنینیست‌های ایران
Leninist.org



از سری جزوات بلشویک-لنینیست‌ها

صفحه	فهرست
۳	چین: خروش اعتراضات به دنبال حذف مشاغل
۶	چین: «سال میمون»، سال تعمیق بحران
۱۰	آشفته‌گی مالی چین، و گسترش ترس به بازارهای جهانی
۱۶	آهستگی رشد اقتصادی چین، و کاهش پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از رشد جهانی
۲۱	اهمیت پیوستن یوان چین به سبد ارزهای جهانی



چین: خروش اعتراضات به دنبال حذف مشاغل



سال گذشته و به خصوص در ماه های پایانی، چین شاهد صعود ناگهانی شمار مبارزات کارگری بود. سال گذشته در مجموع ۲ هزار و ۷۷۴ اعتصاب و اعتراض کارگری به ثبت رسید، در حالی که این رقم برای سال ۲۰۱۴، یک هزار و ۳۷۹ مورد بود. این ارقام از سوی سازمان مردم نهاد «بولتن کارگری چین» که در هنگ کنگ مستقر است، بر مبنای گزارش های موجود بر روی رسانه های اجتماعی گردآوری شده است. حوزه اصلی تنازعات در صنعت ساخت و ساز بود که ۳۶ درصد کل مورد اعتراض در سال ۲۰۱۵ را شکل می داد. این بازتابی است از کاهش ۲۵ درصدی ساخت و سازهای جدید در سرتاسر چین و لغو بسیاری از پروژه ها. بخش ساخت کالاهای صنعتی نیز ۳۲ درصد کلیه اعتصابات و اعتراضات را در برمی گرفت.

بین کسادی اقتصادی و صعود عظیم مبارزات کارگری ارتباط متقابل غیرقابل انکاری وجود دارد. «بولتن کارگری چین» خاطر نشان می کند که «افزایش اعتصابات و اعتراضات، حول و حوش کاهش زمان کاهش ارزش یوان در روز ۱۱ اوت و متعاقباً سقوط بازار سهام آغاز شد و در طی سه ماه آخر سال ادامه یافت».

عدم پرداخت دستمزدها

اکثر اعتصابات، بالغ بر ۷۵ درصد، بر سر عدم پرداخت دستمزدها یا مزایای اجتماعی بودند. تنها ۱۶۸ مشاجره (شش درصد) به طور اخص مرتبط با خواست دستمزدهای بالاتر بود و همان طور که «بولتن کارگری چین» می نویسد «جرقه های بسیاری از این اعتراضات به دلیل کاهش ناگهانی پرداختی ها روشن شدند». در سال ۲۰۱۲، زمانی که اقتصاد هنوز با رونق رو به رو بود، تقریباً یک سوم اعتصابات مرتبط به مطالبه دستمزدهای بالاتر بودند. این نشان دهنده یک چرخش قابل توجه به سوی مبارزات طبقه کارگر از حالت «تهاجمی» به «تدافعی» است.

باری دیگر، اکثریت اعتصابات در «گواندونگ»، بزرگ ترین اقتصاد استانی کشور رخ دادند. از ۸۸۶ مورد اعتصاب/اعتراض ثبت شده در بخش ساخت کالاهای صنعتی در سال گذشته، ۲۶۷ مورد در «گواندونگ» صورت گرفت که ۳۰ درصد کل اعتراضات و اعتصابات این بخش را شکل می دهد.

«گواندونگ» هم چنین نخستین محلی بود که در آن سرکوب دولت علیه اعتراضات کارگران صورت گرفت. یک چهارم تمامی افراد بازداشت شده به دلیل شرکت در اعتصابات، در «گواندونگ» بودند. در مجموع سال گذشته ۸۳۱ مورد اعتراض در اقصی نقاط چین رخ داد با مداخله پلیس رو به رو شدند. روز ۴ دسامبر، پلیس «گواندونگ» هفت فعال سرشناس سازمان های مردم نهاد کارگری را بازداشت کرد و به اسم «ثبات»، فصل جدیدی را در سرکوب حکومتی باز کرد.

حذف مشاغل فولاد و زغال سنگ

ماه ژانویه «شورای دولتی» از برنامه حذف ظرفیت تولید فولاد چین به میزان ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون تن خبر داد. هیچ چهارچوب زمانی برای این کاهش ها اعلام نشد که همین امر انعکاسی از هراس حکومت از نارضایتی اجتماعی گسترده بود.

«مؤسسه برنامه ریزی و پژوهش صنعت متالورژی چین» به عنوان یک هیئت پژوهشی اعلام می کند که کاهش ظرفیت تولید می تواند منجر به حذف ۴۰۰ هزار شغل شود. «شرکت سرمایه بین المللی چین» نیز طی هشدار جدی جداگانه اعلام کرد که طرح های حکومت برای کاهش تولید صنایع فولاد، زغال سنگ، سیمان، آلومینیوم و شیشه می تواند منجر به ۳ میلیون اخراج در طی ۲ تا ۳ سال آینده شود.

کارگران صنعت فولاد و سایر صنایع سنگین هم اکنون از تنزل درآمدها، «مرخصی» اجباری و افزایش ناامنی آسیب دیده اند. با هجوم مازاد ظرفیت به بازار، بهای فولاد در سال گذشته ۳۷ درصد سقوط کرد. توسعه کور و بی برنامه و سفته باری را باید مقصر دانست. کارفرمایان ثروتمندتر شدند، و اکنون کارگران را به حال خود رها می کنند که بار آن را به دوش بکشند!

روزنامه «هند امروز» نسبت به یک «زمستان نارضایتی» در چین هشدار می دهد و گزارش زیر را از اعتراض یک کارگر در «هیی» منتشر کرد: «ماه دسامبر، یک صبح زمستانی، حدود یک صد کارگر شرکت فولاد و آهن شینگ لونگ به سمت دفاتر حکومت محلی در تانگ شان، با فاصله دو ساعت در شرق پکن، حرکت کردند. چند روز قبل، این شرکت ناگهان اعلام کرد که در حال تعطیل کردن یکی از معادن زغال سنگ خود است. کارگران که هفت ماه حقوق نگرفته بودند، با کمی هشدار رو به رو شدند».

<http://chinaworker.info/en/2016/02/05/11840/>

چین: «سال میمون»، سال تعمیق بحران

سرمقاله مجله سوسیالیست (社会主义者)، شماره ۳۶ (فوریه-مارس ۲۰۱۶)



با بازگشایی کارخانه ها پس از اتمام تعطیلات سال نوی چینی، چین با بدترین بحران اقتصادی خود طی چند دهه رو به رو بود. داده های رسمی حکومت با همان داستان پردازی همیشگی درباره رشد ۶,۹ درصدی تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۵، تصویری واقعی از وضعیت به دست نمی دهد. حتی همین رقم نیز ضعیف ترین رشد در ۲۵ سال گذشته به شمار می آید. در حالی که برخی نهادهای مستقل این رقم را ۳ الی ۴ درصد برآورد می کنند. این درد، به شکل ناموزون در پیکر اقتصاد پخش شده است، به طوری که دژ صنعتی کشور مانند بخش شمال شرقی، در حال تجربه چیزی نزدیک به یک رکود تمام و کمال (یعنی تولید ناخالص داخلی منفی) است، در حالی که اوضاع در ثروتمندترین شهرهای رده اول کشور و برخی از شهرهای رده دوم کشور بهتر است.

به گفته «ارنان کوئی»، تحلیل‌گر مؤسسه پژوهشی «Gavekal Dragonomics»، صنعت زغال سنگ طی دو سال گذشته از ۸۹۰ هزار شغل کاسته است. این تقریباً ۱۵ درصد کل نیروی کار صنعت استخراج معادن زغال سنگ را دربر می‌گیرد. طی همین دوره ۵۵۰ هزار کارگر در صنعت فولاد اخراج شدند. ماه ژانویه، «شورای دولتی» تصمیم به تعطیلی ۴۶۰۰ معدن زغال سنگ دیگر گرفت. در شرایطی که نیازی مبرم به چرخش به سوی انرژی پاک وجود دارد، این سیاست‌ها هیچ اقدامی برای محافظت از کارگران از طریق تضمین اشتغال و ایجاد مشاغل جدید در صنایع سبز از پیش نمی‌برند. برای حل این تناقضات به یک برنامه سوسیالیستی-به جای هرج و مرج بازار- نیاز است.

صنعت زدایی

بخش تولید و ساخت کالای صنعتی نیز با کسادی رو به رو است. بیش از دو سال است که اشتغال در این بخش هر ماه کاهش یافته. «دونگوان»، شهر صنعتی بزرگ واقع در استان «گوانگ‌دونگ»، نمودی است از تنگنای روزافزون کارگران مهاجری که نیروی کار بخش تولید و ساخت کالاهای صنعتی را شکل می‌دهند. «یوان بائوچنگ»، شهردار «دونگوان»، اواخر ماه ژانویه طی یک سخنرانی اعلام کرد که ۵۰۰ شرکت خارجی در سال ۲۰۱۵ از این شهر بیرون رفته‌اند. به گزارش «اخبار پکن»، رقم کل تعطیلی کارخانجات در «دونگوان» در سال گذشته بیش از ۴ هزار مورد و اکثراً در بخش صنعت الکترونیک بود.

این صنعت زدایی، با پیامدهای متعاقب آن نظیر تعطیلی مغازه‌ها و رستوران‌ها، منجر به آن شده است که میلیون‌ها تن شهر را ترک کنند. بنا به داده‌های سرویس دهندگان تلفن همراه، شمار کاربران در «دونگوان» از ۱۲ میلیون در سال ۲۰۰۷ به ۸ میلیون در سال گذشته کاهش یافت.

موج اعتصابات

کارگران وادار به اعتراض و اعتصاب شده‌اند، آن هم علی‌رغم مخاطرات جدی تری نظیر ضرب و شتم، اخراج و زندان، و در شرایطی که مقامات بیش از پیش سرکوبگر می‌شوند. طی دو ماه تا پیش از تعطیلات سال نو، شمار اعتصابات به ۹۲۴ مورد صعود کرد. در کل سال ۲۰۱۴، یک هزار و ۳۷۸ مورد اعتصاب به ثبت رسیده بود. اما این تنها در بخش تولید و ساخت کالای صنعتی نیست که بیش‌ترین اعتصابات رخ می‌دهند.

ماه های اخیر شاهد موجی از اعتصابات پرستاران و کارکنان بیمارستان ها، به خصوص حول مسأله قراردادهای موقت و نابرابر بوده است. ماه ژانویه، پرستاران شهر «چونگ کینگ» و «هوایی» در استان «آن هوئی» با خواست افزایش دستمزدها و وضعیت اشتغال برابر وارد اعتصاب شدند.

جمهوری خلق بدهی!

حتی «خبرگزاری شین هوا» نیز هشدار می دهد که سال ۲۰۱۶ «می تواند سالی بسیار متفاوت باشد». شروع انفجاری بازارهای سهام چین و جهان هیچ تردیدی در این مورد برجای نمی گذارد. بازارهای سهام چین پس از سقوط ۴۳ درصدی تابستان سال قبل، این بار طی نخستین هفته های سال ۲۰۱۶ نیز ۲۰ درصد دیگر سقوط کرده اند. بازارهای بورس جهان نیز معلق زده اند و نشان دادند که این یک پدیده صرفاً چینی نیست. تنزل بهای نفت و کالاها، هراس از وضعیت اقتصاد چین، آشفتگی در نرخ ارز و افزایش بدهی جهانی: این ها عواملی هستند که اغتشاش مالی را تغذیه می کنند. همه این ها میراث بحران سرمایه داری جهانی هستند، بحرانی که سال ۲۰۰۸ آغاز شد و هنوز نیز دست بردار نیست.

افزایش بار بدهی چین، یکی از عوامل ایجاد نگرانی جدی درباره سرمایه داری جهانی است که به موضع بحث داغ «اجلاس اقتصادی جهانی داووس» در ماه ژانویه با حضور نخبگان جهان بدل شد. درست در همان حال که اقتصاد چین به سرعت رو به آهستگی است، بدهی هم چنان با سرعت رو به رشد است (سه برابر سریع تر از رشد تولید ناخالص داخلی). مجموع بدهی چین در سال ۲۰۱۴، نزدیک به ۲۸۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود و شاید در سال ۲۰۱۵ به ۳۴۶ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته باشد (طبق پژوهش «مایکل اوری»، سرپرست بخش مطالعات بازارهای مالی آسیا-اقیانوسیه در «رابوبانک»). در سال ۲۰۰۷، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی چین ۱۵۸ درصد بود (مؤسسه جهانی مک کینزی). برخی اقتصاددانان اکنون چین را به عنوان «جمهوری خلق بدهی» توصیف می کنند.

این امر می تواند نظام مالی را به سوی فروپاشی سوق دهد، و رژیم چین را وادار به اتخاذ یک برنامه نجات پرهزینه کند. هزینه یک بسته نجات می تواند حقیقتاً عظیم باشد، و منابعی را که می توانست صرف سرمایه گذاری و تخفیف فشارهای اقتصادی کارگران و اقشار متوسط کند، به این سو منحرف کند.

حکومت برای جلوگیری از یک سقوط مالی، به دنبال اعطای «بسته های نجات مالی پنهانی» به بانک ها است، به طوری که بانک ها با ارائه وام های جدید به شرکت های مقروض، به آن ها امکان بازپرداخت وام های قدیمی را بدهند. اما این اقدام باعث کاهش کارایی اعتبار می شود: اقتصاد برای تحقق همان میزان رشد کنونی یا پایین تر، نیازمند اعتبارات بیش تر و بیش تری است. به همین دلیل است که بار بدهی چین همچنان به رشد ادامه می دهد.



حمله رعدآسا

برای دیکتاتوری چین، سال پیش رو می تواند پرآشوب ترین سال طی چند دهه اخیر باشد. افزایش سرکوب، از جمله بازداشت های بیش تر، مفقود شدن معترضین، گروگان گیری و «اعترافات» اجباری و همین طور اتهامات سیاسی جدی تر مثل «براندازی» که می تواند با مجازات حبس ابد رو به رو شد، همه و همه علائم تدارک رژیم برای برخورد با شرایط فوق العاده اجتماعی و سیاسی هستند.

در کوتاه مدت این نمایش «حمله رعدآسا» شاید موفق به ارباب طبقه کارگر و بازداشتن آن ها از مبارزه شود. این باور که آشفتگی اقتصادی صرفاً «موقتی» است نیز می تواند چنین نقشی داشته باشد. اما با افزایش مشکلات اقتصادی (که به اعتقاد ما سوسیالیست ها اجتناب ناپذیر است) دورنمای موج نیرومندی از مبارزات مردمی به چشم می خورد.

۲۷ فوریه ۲۰۱۶

آشفته‌گی مالی چین، و گسترش ترس به بازارهای جهانی



وینسنت کولو

شروع بازارهای مالی جهانی در سال ۲۰۱۶ باز هم خبرساز شد. تکرار دوباره افت بازارهای سهام چین در تابستان سال گذشته، منجر به فروش سراسیمه سهام، کالاها و ارزها در گوشه و کنار جهان شد. شش روز نخست معاملات بازارهای «شانگهای» و «شنزن»، شاهد کاهش ۱۵ درصدی کل ارزش بازار بود؛ زبانی که ۱ تریلیون دلار آمریکا برآورد می‌شود. با گسترش اضطراب بورس چین، ۴ تریلیون دلار از بازارهای سهام جهانی نیز محو گردید. بزرگ‌ترین بورس دنیا، «بورس نیویورک»، در نخستین هفته سال، ۶,۲ درصد سقوط کرد که بدترین شروع برای آن بود.

آیا این وضعیت روند اقتصاد جهانی در سال ۲۰۱۶ را تعیین می‌کند؟ «جورج سورس» سرمایه دار از جمله کسانی است که بحران مالی دیگری نظیر سال ۲۰۰۸ را پیش بینی می‌کند.

چین، دومین اقتصاد بزرگ جهان و کشوری با بیش‌ترین حجم تجارت است. آهستگی شدید اقتصاد چین که از دو سال پیش آغاز شد، نقداً بحران های ژرفی را برای برخی کشورهای وابسته به تجارت کالا با چین، به ارمغان آورده است. این را به وضوح می‌توان در برزیل دید که با عمیق‌ترین رکود خود از دهه ۱۹۳۰ به این

سو دست و پنجه نرم می کند. یکی از نگرانی های سرمایه داران، تنزل ارزش پول چین (یوان) است که می تواند جرقه های «جنگ ارزی» را روشن کند، و نگرانی دیگر، بدهی عظیم و رو به رشد چین.

تابستان سال پیش، بازار سهام چین با سقوط ۴۵ درصدی ارزش خود، رکوردی را به ثبت رساند. ایهت رژیم چین که چند ماه پیش از این، صعود بورس را جشن گرفته و ادعا کرده بود که بورس تحت کنترل است، فرو ریخت. ترکش های اقدامات پیشین رژیم برای جلوگیری از این سقوط، از جمله ممنوعیت فروش بسیاری از سهم ها، اکنون به خودش بازگشته است. هرچه فرجه زمانی به پایان خود نزدیک تر می شد، مدیران نگران شرکت ها نیز بیش تر خواهان این می شدند که به هر بهایی از شر این سهام خلاص شوند و همین بود که موج فروش روز آغازین سال را رقم زد. مقامات اکنون ممنوعیت فروش را تمدید کرده اند. اگر بورس چین سه واحد درصد دیگر افت کند، از پایین ترین سطح به ثبت رسیده در ماه اوت سال قبل هم فراتر خواهد رفت.

بازارهای سهام به طور کلی راهنمای محدودی برای فرایندهای اقتصاد واقعی هستند، و این در حالی است که بورس چین را اکثراً به عنوان یک «کازینو» (اگرچه این را می توان به همه بازارهای بورس اطلاق کرد) جدی نمی گیرند. اما این آغاز دوباره ترس و هراس مالی، ریشه در مشکلات واقعی دارد. «بهبود» اقتصاد جهانی از زمان بحران عمیق سال ۲۰۰۸ به این سو، بسیار متزلزل و شکننده بوده است؛ در حالی که برعکس، عدم تعادل های آن بیش از پیش شدید شده است. اقتصاد چین، که کانون زلزله بی ثباتی جهانی است، رکودی به مراتب تندتر و پیچیده تر از آن چه رهبرانش علناً تصدیق کرده اند را تجربه می کند.

جنگ ارزی؟

فوری ترین خطر پیش روی اقتصاد چین، تشدید فرار سرمایه و سقوط واحد پول یوان است. با آهستگی رشد چین، اقتصاد کشور بهای کمرشکنی برای ثابت نگه داشتن نرخ مبادله پول خود با دلار آمریکا (از طریق به کارگیری پی در پی مکانیسم های مختلف مبادله) پرداخته است. این امر تلاش های پکن برای تشویق رشد از طریق کاستن از نرخ های بهره و تزریق نقدینگی بیش تر به اقتصاد را بی اثر کرده است. این نقدینگی به همان سرعتی که بانک مرکزی می تواند پمپاژ کند، خارج می شود. مقامات در یک دوراهی گیر افتاده اند: هرچه ارزش پول بیش تر سقوط می کند، سرمایه نیز همان قدر سریع تر به آن سوی آب های «امن» فرار می

کند. با این وجود، تلاش های بانک مرکزی برای بالا نگه داشتن ارزش یوان، شاهد آن بوده است که ذخایر ارزی کشور با آهنگی خارق العاده به مصرف برسند.

ارزش مبادله یوان در برابر دلار امریکا از اوت سال پیش ۶ درصد افت کرده است که ۲ درصد آن تاکنون در سال جاری بوده است. بسیاری مفسرین متقاعد شده اند که یوان ارزش خود را بیش تر از دست خواهد دارد، چرا که سطح فعلی آن در برابر دلار رو به صعود نمی تواند پایدار باشد. رژیم خواهان کاهش تدریجی ارزش پول خود است، اما نیروهای بازار این طرح را مختل می کنند. بازارهای مالی جهانی بیش از پیش در هراس اند که رژیم چین به سوی کاهش بیش تر ارزش پول هل داده شود یا حتی کنترل بر واحد پول خود را از دست بدهد.

طنز ماجرا در این است که همین چندی پیش یوان از سوی صندوق بین المللی پول به سبد ارزهای ذخیره رسمی جهان پیوست، و رئیس جمهور چین، «شی جین پینگ» با جدیت اعلام کرد که ارزش پول چین باثبات باقی خواهد ماند.

پکن برای جلوگیری از سقوط بیش تر پول خود هزینه های هنگفتی پرداخت کرده است. دسامبر گذشته، شاهد بیش ترین جریان خروج ماهانه از ذخایر ارزی چین، تقریباً دو برابر رکورد سابق و معادل با ۱۳۰ الی ۱۴۰ میلیارد دلار بود. این عموماً به دلیل دفاع بانک مرکزی از یوان است؛ و باقی آن به خاطر کاهش ارزش دارایی های غیر دلاری بانک مرکزی. از اواسط ۲۰۱۴، ذخایر ارزی چین از ۴ تریلیون دلار به ۳,۳ تریلیون دلار تحلیل رفته است، و بنابراین به حداقل تعریف شده صندوق بین المللی پول (۲,۶ تریلیون دلار) که کشور نیاز دارد، نزدیک می شود.

افول یوان ناگزیر با کاهش ارزش پول در سایر کشورها، به خصوص در آسیا، جایی که اکثر اقتصادها چین را شریک تجاری درجه یک خود محسوب می کنند، دنبال خواهد شد. ارزش سایر ارزها برای حفظ رقابت پذیری با چین پایین آورده خواهند شد. اما از سوی دیگر این ارزهای ضعیف تر، هزینه بازپرداخت بدهی ها بالا خواهند برد.

کوه بدهی

رژیم چین از سوی بسیاری، حتی اقتصاددانان غربی، بابت تسکین دادن بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ از طریق سرمایه گذاری های عظیم عمومی تحسین شده بود. منتها هزینه این سیاست ها، امروز با ظرفیت های عظیم بلااستفاده و به خصوص انباشت سریع بدهی آشکار می شود. تخمین های رسمی حاکی از آن هستند که کل بدهی چین، از ۱۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۸، به ۲۵۰ درصد در سال گذشته افزایش یافته است.

متعاقباً در اکثر «بازارهای نوظهور» نیز چنین افزایشی در سطوح بدهی رخ داده است. یک فاکتور مهم در این میان، سیاست های «تسهیل کمی» بانک مرکزی امریکا و سایر کشورها (ژاپن، بریتانیا و اتحادیه اروپا) بوده است. هزاران میلیارد دلاری که بانک های مرکزی صدقه دادند، اکنون به بدهی در کره جنوبی، اندونزی، هند و غیره ختم شده اند. بنا به برخی تخمین ها، حجم دیون و بدهی های شرکت ها، شهرها و استان های چین، برزیل و مکزیک و سایر کشورها به دلیل انتشار اوراق بهادار، معادل است با بدهی ملی این کشورها.

زمانی که بانک مرکزی امریکا در ماه دسامبر نرخ های بهره مرجع را برای نخستین بار در طی نه سال بالا برد، این بدان معنا بود که جریان های سرمایه جهانی به سوی ایالات متحده باز خواهند گشت. این امر تأثیر فوق العاده ای هم بر ارزها و هم بر بدهی ها دارد و به همین دلیل است که بانک مرکزی امریکا زودتر دست به چنین اقدامی نزد. این بار، افزایش ناچیز نرخ های بهره در امریکا، پیامدهایی منفی داشته است.

رکود کالاها

رشد آهسته تر اقتصاد چین، عامل اصلی پشت بهای بسیار پایین کالاها بوده است. از ۴۶ کالای تحت نظارت بانک جهانی، بهای ۴۲ قلم اکنون در پایین تر سطح از اوایل دهه ۱۹۸۰ قرار دارد. در حالی که تنش های خاورمیانه رو به صعود هستند، قیمت های نفت به سقوط ادامه می دهند، و نخستین هفته ماه ژانویه را با هر بشکه ۳۲ دلار آغاز کردند. اکثر نهادها در حال پایین آوردن تخمین های پیش بینی شده خود از بهای نفت در سال ۲۰۱۶ هستند، به طوری که «مورگان استنلی» آن را هر بشکه ۲۰ دلار پیش بینی می کند. کاهش درآمدهای نفتی، اکثر کشورهای تولید کننده نفت را به سوی رکود و بحران هل داده اند، و این همراه شده است با تشدید نارضایتی های سیاسی از عربستان سعودی تا ونزوئلا.

شمار به رو رشدی از اقتصاددانان، نرخ رشد فعلی چین را در حدود ۴ درصد در سال برآورد می کنند و نه ۶,۵ درصدی که به گفته «شی جین پینگ» تا سال ۲۰۲۰ نیاز است. «لی وی»، سرپرست «مرکز پژوهش توسعه» حکومت چین، اواخر هفته طی یک سخنرانی اشاره کرد که به گمان او، تحقق نرخ رشد ۶,۵ درصدی دشوار خواهد بود. خبرگزاری رسمی «شینخوا» طی سرمقاله ای هشدار می دهد که سال ۲۰۱۶، به نظر «سالی بسیار دشوار»، با «دردهای گریزناپذیر» می رسد.

«شینخوا» به نقل از یکی از چهره های منتقد که نام وی ذکر نشد، هشدار می دهد که پس از رکود، «دوره رشد L-شکل» محتمل تر از «رشد V-شکل» خواهد بود، یعنی هیچ بهبود واقعی در کار نخواهد بود. اما این رکود هنوز علامتی از پایان نشان نمی دهد.

برنامه اقتصادی «شی»

بار بدهی چین - به خصوص در بخش شرکت ها و حکومت های محلی - به حدی است که در حال حاضر تقریباً همه اعتبارات جدید اقتصاد را می بلعد تا صرفاً آن را به تعویق بیندازد. بنابراین چین به نسخه ای بزرگ تر و بی ثبات تر از ژاپن تبدیل می شود؛ به این معنا که بخش های بزرگی از اقتصاد چین، اکنون به نوعی «زامبی» تبدیل شده اند، و به جای ارائه فرصت های سرمایه گذاری سودآور، تنها بدهی بیش تر خلق می کنند. همین امر توضیح می دهد که چرا نخبگان ثروتمند کشور، سرمایه خود را خارج می کنند. آژانس اعتبارسنجی «Fitch»، فرار سرمایه از چین از سه ماهه دوم سال ۲۰۱۴ را رقم حیرت آور ۱ تریلیون دلار برآورد می کند.

«شی جین پینگ» با تعطیل کردن شرکت های «زامبی» و کاهش بیش تر سهم طبقه کارگر از تولید ناخالص داخلی، یک دوره گذار اقتصادی نئولیبرالی را امتحان می کند. رسانه های دولتی گزارش می دهند که ۳,۵ میلیون فرصت شغلی امسال در صنایع سنگین حذف خواهند شد. همزمان، رژیم از ایجاد یک اقتصاد مصرف-محور به عنوان موتور رشد جدید خود صحبت می کند؛ منتها این اساساً متکی به اقشار مرفه طبقه متوسط است و نه توده های مردم که دستمزدهایشان یارای حفظ این «مصرف گرایی» را ندارد.

با این وجود، برنامه گذار «شی» هم چنان دست و پا بسته باقی می ماند، چرا که این نسخه های شفافبخش نئولیبرالی، رکود اقتصادی را در کوتاه مدت بدتر خواهند کرد؛ سهل است که حتی اقتصاد را به سیو یک بحران تمام عیار بکشانند. در حالی که بخش های لیبرال رسانه های تحت کنترل دولت، حکومت را تشویق به

سوختن و ساختن با این «درد» اقتصادی می کنند، اما حکومت مردّد است و دلیل خوبی هم دارد. این مسیر نه فقط می تواند به نارضایتی اجتماعی گسترده منجر شود، بلکه فرایندی است که شاید از کنترل خود حکومت نیز خارج شود.

در حال حاضر نشانه های روشنی از خارج شدن کنترل از دستان رژیم به چشم می خورد، که این خود عامل دیگری در پس سستی بازارهای جهانی است. این را با اشتباهات مضحک تابستان سال قبل دیدیم: سیاست معیوب کاهش ارزش پول، و سیاست های ناکارای نجات بازار. پس از تنها چهار روز، الآن همین را در تصمیم حکومت به کنار گذاشتن «فیوز»هایی می بینیم که قرار بود بازار سهام را در مقابل نوسانات محافظت کند.

البته هنوز خیلی زود است که بگوییم پیش بینی سورس مبنی بر وقوع بحران مالی در کوتاه مدت محقق خواهد شد یا خیر، اما ریسک ها بدون تردید طی نخستین هفته های سال ۲۰۱۶ افزایش یافته اند. سیاستمداران و سرمایه داران هیچ پاسخی برای بحران های سرمایه داری ندارند، و همین در مورد دیکتاتوری پکن نیز صدق می کند.

۱۴ ژانویه ۲۰۱۶

<http://www.socialistworld.net/doc/7456>

آهستگی رشد اقتصادی چین، و کاهش پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول از رشد جهانی



نیک بیمز

اقتصاد چین آهسته‌ترین رشد خود را از زمان کشتار «میدان تیان آنمن»، در حدود یک ربع قرن پیش، تجربه کرده است؛ اقتصاد کشور سال گذشته رشد ۶٫۹ درصدی را به ثبت رساند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۱۴، ۷٫۳ درصد بود. رشد سه ماههٔ چهارم سال ۲۰۱۵ حتی پایین‌تر از این رقم، یعنی در سطح ۶٫۸ درصد بود.

به خصوص فولاد و برق، به عنوان دو جزء کلیدی صنعت سنگین چین، شاهد کاهش یک سالهٔ حجم تولید بودند. تولید فولاد، ۲٫۳ درصد پایین‌تر بود، در حالی که تولید انرژی ۰٫۲ درصد سقوط کرد. تولید زغال سنگ نیز برای دومین سال متوالی پایین آمد.

در میانهٔ کاهش چهار سالهٔ بهای تولیدات صنعتی، رشد یک سالهٔ بخش صنعت و ساخت و ساز، به رقم ناچیز ۰٫۹ درصد می‌رسید. سرمایه‌گذاری در دارایی‌های ثابت، شامل زیرساخت‌ها و ساخت کارخانه، ۱۰ درصد رشد کرد که آهسته‌ترین نرخ افزایش از سال ۲۰۰۰ بوده است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، پس از افزایش اولیه به دلیل بسته‌انگیزی مالی حکومت، طی ماه دسامبر کاهش داشت.

آهستگی رشد چین درست زمانی اعلام شد که «صندوق بین المللی پول» با انتشار گزارشی پیش‌بینی های خود برای رشد جهانی سال جاری و ۲۰۱۷ را پایین تر آورد. «صندوق بین المللی پول» هشدار داد «اگر موفق نشویم سکان هدایت تحولات کلیدی جهان را به دست بگیریم، رشد اقتصادی می تواند از ریل خارج شود».

«صندوق بین المللی پول»، رشد جهانی ۳,۴ درصدی را برای سال ۲۰۱۶ پیش‌بینی می کند، در حالی که اکتبر سال پیش این رقم را ۳,۶ درصد برآورد کرده بود. به علاوه رشد پیش‌بینی شده سال ۲۰۱۷ نیز از ۳,۸ درصد، به ۳,۶ کاهش پیدا کرد. انتظار می رود که اقتصاد امریکا با نرخ ۲,۶ درصد در سال های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ (به جای نرخ سابق ۲,۸ درصد) رشد کند؛ و نرخ پیش‌بینی شده رشد منطقه یورو نیز از رقم پیشین ۱,۸ درصد به ۱,۷ تقلیل داده شده است.

به گفته صندوق مذکور، از جمله مخاطرات مهم پیش روی اقتصاد جهانی عبارتند از: آهستگی بسیار سریع تر از انتظار در اقتصاد چین؛ افزایش بیش تر ارزش دلار امریکا که خود بر بدهی شرکت ها در اقتصادهای نوظهور تأثیر می گذارد؛ و «بروز ناگهانی ریسک گریزی جهانی»، یعنی یک بحران مالی، که می تواند با شماری از رویدادها آغاز شود؛ و «تشدید تنش های ژئوپلیتیک کنونی که می تواند بر میزان اطمینان تأثیر بگذارد».

چنین ریسک هایی به جای آن که در افق بلند مدت یا حتی کوتاه مدت قرار بگیرند، واقعیت همیشگی فضای اقتصادی جهانی هستند.

«صندوق بین المللی پول» هم چنین هشدار داد که بازارهای کالا، خطری دوجانبه را ایجاد کرده اند. کاهش بیش تر بهای کالاها، که از زمان بحران مالی سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به پایین ترین سطوح خود رسیده اند، «چشم انداز را برای تولیدکنندگان کالا که خود نقداً متزلزل هستند، وخیم تر خواهند کرد». برزیل و روسیه هم اکنون در رکود هستند، و این بیماری می تواند بسیار گسترده تر شود.

قیمت های پایین تر کالاها می توانند بر اوراق قرضه اصطلاحاً «آشغال» که شرکت های بخش انرژی منتشر می کنند، تأثیر بگذارند و «شرایط اعطای اعتبار را سفت و سخت تر کنند».

تداوم سقوط بهای نفت خود تأکیدی است بر این هشدارها. بهای نفت به هر بشکه ۲۸ دلار کاهش یافته است و می تواند به مراتب پایین تر نیز برود، به طوری که برخی تحلیلگران آن را ۲۰ یا حتی ۱۶ دلار پیش‌بینی می کنند.

روز سه شنبه «آژانس بین المللی انرژی» هشدار داد که با بازگشت نفت ایران به دنبال رفع تحریم ها به بازار، بازار نفت جهانی «می تواند از مزاد عرضه اشباع شود». این نهاد گفت که فشار عظیمی بر «توانایی نظام نفتی به جذب مزاد» وجود خواهد داشت.

تقاضای نفت در سال ۲۰۱۵ افزایش یافت، اما نرخ رشد به دلیل روندهای رکودی اقتصادی جهانی آهسته شده است. در حالی که بهای نفت ۷۵ درصد طی ۱۸ ماه گذشته سقوط کرده است، یکی از بزرگ ترین پیامدهای این سقوط ممتد، در بازار اوراق قرضه شرکت ها خواهد بود. بدهی هایی این بخش زمانی شکل گرفت که بهای نفت به هر بشکه ۱۰۰ دلار رسیده بود، و در نتیجه الآن دیگر قابل تحمل نیست.

آهستگی چین، که همراه با نگرانی هایی درباره میزان و سرعت تنزل ارزش پول چین («رنمینی» یا همان «یوان») بر این روندها تأثیر خواهد داشت، یکی از منابع آشفتگی ممتد بازارهای بورس جهانی است.

اما در این میان برخی نیز خود را با این گفته تسکین می دهند که ارقام رشد چین آن چنان هم که به نظر می رسد بد نیستند. برخی مطبوعات مالی به حوزه هایی اشاره کردند که نگرانی نسبت به آن ها رو به رشد است. «فایننشال تایمز» در سرمقاله روز سه شنبه نوشت که «قدری خوش بینی موجه بوده»، چرا که نرخ رشد در «محدوده نزدیک» به هدف اصلی رشد اعلام شده، یعنی تقریباً ۷ درصد، بوده است. هم چنین به داده هایی اشاره کرد که نشان می دهد هزینه های مصرفی، بخش اعظم رشد اقتصادی چین را شکل می دهند، چرا که چین به سمت کاهش وابستگی خود به ساخت کالای صنعتی و صنعت سنگین حرکت کرده است.

این روزنامه می نویسد «با این حال چین پیشرفتی، نمی تواند دردی را که در ذات این حرکت است، یا گسل های عمیقی را که تهدید به درهم شکستن دینامیسم چین می کنند پنهان سازد. از جمله مهم ترین این ها، این واقعیت ناخوشایند است که چین بخش اعظم رشد خود را از طریق دمیدن به حباب بدهی شرکت ها و خانوارها به دست می آورد».

«فایننشال تایمز» به ارقامی از «بانک تسویه حساب های بین المللی» اشاره کرد که نشان می دهد چین بالاترین سطوح بدهی خصوصی در جهان را دارد، و این که هزینه بازپرداخت این بدهی، از ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹، به امروز ۲۰ درصد افزایش یافته است؛ و ادامه می دهد:

«اکنون خطر در این است که کاهش سودهای صنعتی، بار سنگین بازپرداخت بدهی و بی ثباتی بازار املاک، می توانند روی هم رفته رشد درآمد خانوار را پایین ببرند و این امر هزینه های مصرفی را که نیرومندترین بخش اقتصاد را شکل می دهند، به مخاطره می اندازد».

مقصود از «درد این حرکت»، نابودی کل صنایع و نابودی میلیون ها شغل، و دامن زدن به بزرگ ترین هراس رژیم، یعنی صعود مبارزات طبقه کارگر است. در حال حاضر علائمی از چنین حرکتی دیده می شود.

در نتیجه رشد نارضایتی طبقه کارگر به دنبال افزایش اضطراب مالی ناشی از کاهش ارزش رنمینبی، سقوط بازار بورس از اوت گذشته و تداوم آهستگی رشد اقتصادی، تنها در ماه دسامبر ۴۰۰ اعتراض کارگری در چین به ثبت رسید.

ارقام پایین تر رشد، در تداوم کاهش مشاغل اقتصادهای اصلی منعکس می شوند؛ بسیاری از شرکت های اروپا در حال حذف همه جانبه مشاغل از جمله در بخش های تولید انرژی، خطوط هواپیمایی، فولاد و مالیه هستند. در امریکا شرکت «جانسون و جانسون» روز سه شنبه اعلام کرد که به عنوان بخشی از طرح خود برای کاستن ۱ میلیارد دلاری هزینه ها، ۳۰۰۰ شغل را از بخش تجهیزات پزشکی خود خواهد کاست.

هشدارهایی وجود دارد که بخش ساخت کالای صنعتی امریکا (مانوفاکتور) در حرکت به سوی رکود است، اگر نقداً در آن نباشد. بانک مرکزی امریکا اخیراً مطالعه ای را همین ماه منتشر کرد که نشان می دهد بخش اعظم تولید و ساخت کالای صنعتی امریکا، به استثنای ماشین ها و فناوری هوافضا، طی هشت ماه گذشته رو به تحلیل بوده است. طبق گفته «انجمن ملی سازندگان»، تولید مانوفاکتور که یک سال پیش با نرخ ۴,۵ درصد در حال رشد بود، به نرخ تنها ۰,۹ درصد رسیده است.

درست مانند چین، این وضعیت اقتصادی وخیم و تداوم حملات به دستمزدها، مشاغل و شرایط اجتماعی، مقاومت بیش تر طبقه کارگر را دربرداشته اند. مخالفت عمیق با قراردادی که بروکراسی اتحادیه UAW در صنعت خودروسازی امریکا تحمیل کرده است، با اعتراضات معلمان «دیترویت» به شرایط غیرقابل تحمل مدارس عمومی شهر و آلوده شدن آب آشامیدنی شهر «فلینت» به سرب در نتیجه کاهش بودجه، دنبال شده است.

تعمیق نابرابری اجتماعی، که گزارش منتشر شده «اوکسفام» گواه دیگری است بر آن، این مقاومت را تغذیه کرده است. این مطالعه نشان می دهد که تنها ۶۲ نفر، ثروتی معادل با نیمی از جمعیت جهان در اختیار دارند. همان طور که گزارش مذکور خاطر نشان کرد: «درآمد و ثروت، نه فقط قطره قطره به پایینی ها نرسید، بلکه در عوض با نرخ هشداردهنده به بالا مکیده می شود».

رشد ترس در درون محافل حاکم نسبت به فوران تنازعات طبقاتی و اجتماعی، از زبان «مؤسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا» نیز بیرون آمده است. در گزارشی که سال ۲۰۱۴ منتشر شد، ضمن اشاره به «نزاع میان طبقات اقتصادی-اجتماعی نابرابر در جامعه جهانی»، خاطر نشان شد که تنش های میان جهان فقر و غنا، «با پیامدهای متناسب خود افزایش خواهد یافت». این تنش های از زمان نگارش گزارش مذکور افزایش یافته اند و علائمی است که نشان می دهد پیامدهایش بیش از پیش دارد آشکار می شود.

۲۰ ژانویه ۲۰۱۶

<http://www.wsws.org/en/articles/2016/01/20/econ-j20.html>

اهمیت پیوستن یوان چین به سبد ارزهای جهانی



نیک بیمز

ارتقای «رئینمی» (یا همان «یوان») به سبد ارزهای جهانی صندوق بین المللی پول، موسوم به سبد «حق برداشت ویژه» (SDR)، و عملاً تبدیل آن به یک ارز ذخیره جهانی، احتمالاً پیامدهای فوری مهمی ندارد؛ اما بر دگرگونی وسیعی در بنیان های اقتصاد جهانی طی سه دهه گذشته تأکید دارد که از انحطاط اقتصادی بلندمدت امریکا نتیجه می شود.

همان طور که وبسایت «استراتفور» طی نظری درباره این تصمیم نوشت، این نخستین بار است که سبد ارزهای ذخیره، که سابقاً شامل دلار، پوند انگلستان، ین ژاپن و یورو می شد، ارز کشوری را که متحد امریکا نیست دربرخواهد گرفت.

نظام پولی پساجنگ جهانی دوم، که «صندوق بین المللی پول» جزئی از آن بود، بر بنیان سلطه اقتصادی عظیم ایالات متحده استوار بود. به گفته «استراتفور»، در سال ۱۹۴۵، تولید ناخالص داخلی امریکا بنا به تخمین، معادل ۵۰ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهانی بود. این سهم امسال به ۲۲ درصد خواهد رسید.

هرچند امریکا از تصمیم اضافه کردن «رئینبی» به سبد ارزی «حق برداشت ویژه» حمایت کرد، اما این کار را با دندان های فشرده از خشم انجام داد. دلیل اصلی این تن دادن به تصمیم مذکور، ترس امریکا از این بود که در صورت ادامه مقاومت، اعتراضات سایر قدرت ها برانگیخته شود (امریکا نقشی اصلی در امتناع از پذیرش خواسته چین در سال ۲۰۱۰ برای اضافه کردن پول آن به SDR داشت). تاکنون انتقادهایی از داخل صندوق بین المللی پول نسبت به امریکا وجود داشته است، چرا که کنگره امریکا تصمیم سال ۲۰۱۰ به افزایش حق رأی چین را رد کرده است. در حال حاضر چین همان میزان حق رأی را در میان هیئت های سازمان دارد که بلژیک.

این ناسازگاری، معیار سنجشی از دگرگونی اقتصاد جهانی طی یک ربع قرن گذشته است. دو دهه پیش، چین تنها ۲ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی را شکل می داد. از آن زمان تاکنون، سهم چین شش برابر افزایش یافته و امسال به ۱۲ درصد خواهد رسید که به این ترتیب چین، دومین اقتصاد بزرگ جهان می شود. این یکی از برجسته ترین دگرگونی ها در تاریخ اقتصاد جهان است.

با این حال نمی توان صرفاً با استقرا از آن چه که تاکنون رخ داده و رسیدن به این نتیجه که چین قرار است نهایتاً به هژمونی اقتصادی جهانی دست پیدا کند یا در مسیر تبدیل به یک قدرت امپریالیستی است (اگر تا به حال نبوده باشد)، الزامات و پیامد این فرایند را بر ژئوپلتیک را تعیین کرد.

صعود چین را تنها زمانی می توان درک کرد که آن را در بستر تاریخی و بین المللی آن قرار بدهیم. این موضوع هم از سوی کسانی که هم چنان ادعا دارند چین قرار است بنیان جدیدی برای ثبات جهان سرمایه داری به ارمغان بیاورد و هم از سوی گرایش های چپ‌نمایی که آن را یک قدرت امپریالیستی می دانند، به طور کامل نادیده گرفته می شود.

گرایش برجسته ادغام تاریخی چین در چهارچوب سرمایه داری جهانی، نیروی محرک قدرت های امپریالیستی برای سلطه بر چین و انقیاد آن بوده است.

این فرایند با «جنگ های تریاک» از سوی بریتانیا در اواسط قرن نوزدهم آغاز شد. تا اواخر قرن نوزدهم، نه فقط برای آفریقا، که همین طور برای تجزیه چین تقلائی وجود داشت، به طوری که تمامی قدرت های امپریالیستی، از جمله قدرت های در حال ظهور- نظیر ایالات متحده، ژاپن، و آلمان به طور اخص- در جستجوی ایجاد حوزه های اقتصادی و حوزه های نفوذ خود بودند. ایالات متحده ظهور خود در صحنه جهانی را با اعلام این که در جستجوی یک سیاست «در باز» در قبال چین است، آشکار کرد- به بیان دیگر، امریکا نیز از پیشبرد منافع بورژوازی خود مستثنی نبود.

وقتی ژاپن در دهه ۱۹۳۰ این چشم انداز را نخست با تهاجم به «منچوری» در سال ۱۹۳۱ و سپس تلاش برای تسخیر کل کشور در سال ۱۹۳۷ به چالش کشید، ایالات متحده خود را مسیر جنگ با رقیب آسیایی خود قرار داد که با حمله ژاپن به «پرل هاربر» در ۱۹۴۱ آغاز شد و با انداختن دو بمب اتمی بر فراز ژاپن در اوت ۱۹۴۵ به پایان رسید.

با این حال طرح های امریکا برای سلطه بر سرزمین پهناور چین، با وقوع انقلاب ۱۹۴۹ که یوغ امپریالیسم را از هم گسست، عقیم ماند. اما سیاست ها و برنامه های ناسیونالیستی رژیم مائوئیستی، متکی بر دگم های استالینیستی «سوسیالیسم در یک کشور»، دال بر این بود که مشکلات اقتصادی کشور قابل حل شدن نیست؛ مشکلاتی که در یک سلسله از بحران ها نظیر «جهش بزرگ به جلو» در دهه ۱۹۵۰ و «انقلاب فرهنگی» در دهه ۱۹۶۰ رخ نشان داد.

رژیم مائوئیستی با هراس از خیزش طبقه کارگر از پایین، به سوی امپریالیسم بازگشت؛ این روند با برقراری روابط حسنه میان نیکسون و مائو در آغاز دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و به چرخش به سوی نیروهای بازار در پایان همین دهه به رهبری «دنگ شیائوپینگ» ختم شد. با سرکوب خونین طبقه کارگر در رویدادهای ژوئن ۱۹۸۹ و متعاقباً گشایش درهای اقتصاد چین، بروکراسی استالینیستی-مائوئیستی با بازگرداندن سرمایه داری، اقتصاد خود را بیش از پیش متکی بر نوسان ها و جریان های سرمایه جهانی کرد.

رشد حیرت انگیز اقتصاد چین طی یک ربع قرن پیش، به این معنا نیست که چین در مسیری قرار دارد که قدرت های امپریالیستی موجود در دوران تاریخی اولیه خود طی کرده اند. در وهله نخست، توسعه اقتصادی

چین به شکلی کاملاً متفاوت رخ داده است. این توسعه، نه محصول نوعی توسعه ملی ارگانیک، بلکه بیش از هر چیز از نقش آن به عنوان منبع کار ارزان برای ابرشرکت های فراملی قدرت های اصلی نشأت گرفته است. در نتیجه سیمای نخبگان حاکم چین - با وجود ثروت عظیم ارکان بالایی آن - تا حدود بسیاری زیادی همان خصوصیات بورژوازی کمپرادور را دارد که در مرحله اولیه تر استعمار ظاهر شده بود و از یک سو سعی می کرد مسیر خود را در بین جریان های نیرومند اقتصاد جهانی باز کند، اما در عین حال به ثروت خود، اغلب با ابزارهای سیاسی و فساد تام و تمام، بیفزاید.

این تلاش جمعی رژیم برای به رسمت شناخته شدن «رنمینی» به عنوان جزئی از سبد ارزی «حق ویژه برداشت»، همین خصوصیات و ویژگی ها را نمایش می دهد. هدف از آن، این است که موقعیت اقتصادی چین را بالا ببرد و از طریق کاستن از قدرت دلار امریکا در تعیین روابط خود با بازار جهانی - دست کم تا درجه ای - به چین فضای بیش تری برای مانور بدهد.

از این نظر، امید رژیم این است که قرار گرفتن «رنمینی» در سبد ارزهای جهانی، سهمی در آن چه «صعود صلح آمیز» چین می نامد، داشته باشد.

با این حال در چنین محاسباتی، تماماً الزامات این تغییرات در ساختار اقتصاد جهانی و مناسبات ژئوپلیتیک که منجر به صعود «رنمینی» شده است، نادیده گرفته می شود.

صد سال پیش، در تحلیل اهمیت جنگ جهانی اول به عنوان آغاز عصر امپریالیستی جنگ ها و انقلاب ها، لنین توضیح داد که تحت نظام سرمایه داری، هیچ صلح ابدی امکان پذیر نیست، چرا که هرگونه تعادل میان قدرت های اصلی، بنا به ذات و دینامیسم اقتصاد سرمایه داری، صرفاً موقتی خواهد بود.

دلیل این امر انکشاف ناموزون اقتصاد سرمایه داری بود. در نتیجه، شرایط اقتصادی که در برهه ای غالب بود و بنیان ثبات را شکل می داد، بلافاصله از هم گسیخته می شد و ناگزیر به آغاز جنگ های جدید می انجامید.

لنین به طور اخص به تحولی اشاره کرد که منجر به ظهور آلمان از یک مجموعه «مفلوک» از دولت ها و شاهزاده نشین ها، به یک قدرت اقتصادی مهم در طی تقریباً ۵۰ سال شده بود.

وضعیت یک قرن پیش دقیقاً مشابه با وضعیت امروز نیست. چین برخلاف آلمان در نخستین دهه قرن اخیر، یک قدرت امپریالیستی نیست. اما با این وجود تحلیل لنین موضعیت دارد. صعود اقتصادی چین، نظم اقتصادی پساجنگ و تعادلی را که میان قدرت های امپریالیستی مهم به دنبال ۳۰ سال آتش افروزی - دو جنگ جهانی و تنازعات کوچک تر فراوان - از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ شکل گرفته بود، از هم گسسته است.

ارتقای ارز چین را باید در این بستر نگریست. این امر به جای ایجاد یک بنیان جدید برای ثبات و نظم، تجلی تعمیق بی ثباتی و اختلالی است که بیش از پیش به خصلت اقتصاد جهانی تبدیل می شود. این خود نتیجه فرسایش بنیان هایی است که اقتصاد جهانی بر آن استوار بود؛ یعنی: هژمونی اقتصادی بی رقیب ایالات متحده.

ایالات متحده در مواجهه با این وضعیت، قرار نیست به طور مسالمت آمیز در حاشیه محو شود، بلکه در جستجوی خنثی کردن انحطاط اقتصادی خود با ابزارهای نظامی است. این معنای جنگ طلبی فزاینده نسبت به روسیه و آسیا، با هدف انقیاد چین است. با این حال این حرکت، امریکا را به نزاع با رقبای امپریالیست کهنه خود وامی دارد، که همگی به همین نحو آینده خود را در گرو استثمار منابع و کار سرزمین پهناور اوراسیا می بینند، و منافعشان الزاماً با منافع امریکا خوانایی ندارد.

از این منظر، ارتقای «رنمینی» نمودی از رانش زمین اقتصاد جهانی است که تنش های ژئوپلتیک را تغذیه و شرایط را برای آغاز یک جنگ جهانی سوم ایجاد می کنند. فاجعه ای که تنها با اتحاد طبقه کارگر حول برنامه انقلاب سوسیالیستی جهانی قابل جلوگیری است.

۵ دسامبر ۲۰۱۵